antique [ænˈtiːk] adj. عتیقه

اگر چیزی عتیقه باشد بسیار قدیمی و نادر است و بنابراین ارزشمند است.

chair صندلی گهواره ای آنتیک مادربزرگ من ارزش زیادی دارد.

درخواست کننده

Application [plikənt] n درخواست کننده

متقاضی کسی است که درخواستی را برای در نظر گرفتن شغل یا جایزه می نویسد.

when وقتی موقعیت شغلی فراهم شد ، متقاضیان زیادی وارد فروشگاه شدند.

غیرواقعی، ساختگی

مصنوع [ˈɑːrtəfækt] n غیرواقعی، ساختگی

مصنوع شی is قدیمی است که توسط بشر ساخته شده و از نظر تاریخی جالب است.

→ ما مصنوعات مربوط به یک شهرک چینی باستان را مطالعه کردیم.

معتبر

معتبر [ɔːˈθentik] adj. معتبر

وقتی چیزی معتبر است ، نادرست یا کپی از نسخه اصلی نیست.

→ ما در تعطیلات خود به رم غذای اصیل ایتالیایی خوردیم.

گاهشماری

chronology [krəˈnɒlədʒi] n. گاهشماری

گاهشماری مجموعه ای از وقایع گذشته ، زمان وقوع آنها است.

the گاهشماری جنگ جهانی دوم را در کلاس تاریخ فرا گرفتیم.

دیپلمات

diplomat [ipdipləmæt] n. دیپلمات

دیپلمات نماینده کشوری است که با کشور دیگری کار می کند.

دیپلمات اسپانیایی درباره مسائل تجاری با مقامات پرو صحبت کرد.

حماسی

epic [ˈepik] n حماسی

حماسه یک کتاب ، شعر یا فیلم طولانی درباره یک دوره زمانی یا یک واقعه عالی است.

→ شاعر درباره اکتشافات بزرگ هزار سال گذشته حماسه نوشت.

گزیده

excerpt [ˈeksəːrpt] n. گزیده

گزیده قطعه کوتاه نوشتاری یا موسیقی برگرفته از قطعه بزرگتر است.

→ من کل سمفونی را به صورت آنلاین گوش ندادم ، اما یک گزیده را بازی کردم.

فسیلی

fossil [ɒfɒsl] n. فسیلی

فسیل بقایای سخت یک حیوان یا گیاه ماقبل تاریخ است.

→ متخصص فسیل ها را برای ساخت اسکلت دایناسور ترتیب داد.

تحقیر کردن

تحقیر کردن [hjuːˈmilieit] v تحقیر کردن

تحقیر کسی به معنای احساس شرم و خجالت در او است.

when وقتی لغزیدم و جلوی کل مدرسه افتادم تحقیر شدم.

متن آهنگ

lyric [ˈlirik] adj. متن آهنگ

وقتی شعری غزل در نظر گرفته می شود ، به سبک ساده و مستقیم سروده می شود.

→ من از خواندن و ایجاد غزل های شخصی خودم لذت می برم.

ابهت

majesty [æmædʒisti] n. ابهت

جلالت عظمت یا اقتدار عالی است.

→ شما باید شاه و ملکه را به عنوان عظمت خود خطاب کنید.

سلطنت

monarch [ˈmɒnark] n. سلطنت

پادشاه یک کشور پادشاه ، ملکه ، امپراطور یا ملکه است.

سلطان در کاخی زیبا با دروازه ای بزرگ زندگی می کرد.

مقدم بودن

مقدم کردن [priˈsiːd] v

مقدم داشتن بر چیزی به معنای مقدم بودن بر آن است.

was طوفان لحظه ای ساکت و باد آسمان صاف پیش از آن بود.

وقت شناس

وقت شناس [ʌŋpʌŋktjuəl] adj. وقت شناس

وقتی کسی وقت شناس است ، کاری انجام می دهد یا در زمان مناسب می رسد.

mother مادرم از دیر رسیدن متنفر است. او وقت شناس ترین شخصی است که من می شناسم.

استخدام کردن

استخدام [riˈkruːt] v

استخدام افراد به معنای انتخاب آنها برای عضویت یا کار در سازمانی است.

→ ما با موفقیت فردی را به عنوان مدیر جدید جذب کردیم.

بازپرداخت

refund [ˈriːfʌnd] n. بازپرداخت

بازپرداخت پولی است که هنگام بازگرداندن کالایی به فروشگاه به شخص پس داده می شود.

→ من درخواست بازپرداخت کردم زیرا کفشهای من خیلی تنگ بود.

ثبت نام

ثبت نام [ʒəredʒəstə: r] n ثبت نام

ثبت یک لیست یا سوابق رسمی از افراد یا چیزها است.

→ در یک عروسی ثبت نام برای همه مهمانان برای امضا وجود دارد.

شهرت

renown [riˈnaun] n. شهرت

شهرت کیفیت شناخته شده بودن به دلیل انجام کارهای خوب است.

→ مایکل خواننده ای است که شهرت زیادی در نیوزیلند دارد.

گرگ و میش

tusk [tʌsk] n. گرگ و میش

عاج دندان دندان بلند ، خمیده و نوک تیز فیل ، گراز ، یا مرکبات است.

→ متاسفانه برخی از افراد فیل ها را شکار می کنند و علامت های خود را برای فروش آنها برمی دارند.

Jen’s New Job

موزه تاریخ به استخدام یک راهنمای تور جدید نیاز داشت. مدیر قبل از تصمیم به استخدام جن با ده ها متقاضی مصاحبه کرد. او به دلیل صمیمی بودن ، وقت شناس بودن و برخورد بسیار خوبی انتخاب شد.

در روز اول ، جن وارد کار شد و آماده شد تا اولین تور خود را برگزار کند. او به اسامی ثبت شده نگاه کرد. وی دید که ملکه انگلیس و یک دیپلمات از موزه بازدید می کنند. او فکر کرد ، "این اولین روز من است ، و من باید یک پادشاه را تحت تأثیر قرار دهم! امیدوارم خودم را در مقابل فردی با چنین شهرت تحقیر نکنم! "

جن عصبی بود. نفس عمیقی کشید و گفت: "سلام بر همه! من قصد دارم در مورد تقویم مصر باستان با شما صحبت کنم. " همانطور که برگشت و برای نشان دادن برخی از مصنوعات به این گروه ، به یک فسیل از یک مشبک فیل معتبر برخورد کرد. به زمین افتاد و به یک میلیون قطعه تبدیل شد! "وای نه!" با صدای لطیف گفت جن. "من امیدوارم که بقیه تور بهتر از این باشد!"

بقیه تور هم بهتر پیش نرفت. او یک گلدان عتیقه را لگدمال کرد و تکه ای از آن را شکست. هنگامی که داشت گزیده ای از یک غزل را می خواند ، عطسه کرد و صفحه ای از حماسه را پاره کرد.

پس از تور ، جن برای ملغی شدن به ملکه نزدیک شد. او گفت ، "متاسفم ، اعلیحضرت. من یک راهنمای تور وحشتناک بودم. بگذارید برای پولی که خرج کرده اید به شما بازپرداخت کنم. "

ملکه خندید. او گفت ، "من نمی خواهم پولم را پس بدهم ، جن. من عاشق تور بودم. فقط باید کمی بیشتر مراقب باشید و سخت کار کنید تا در کار خود بهترین باشید. سخت کوشی مقدم بر موفقیت است. "

جن لبخند زد و از ملکه تشکر کرد. او تصمیم گرفت از این به بعد بیشتر مراقب باشد. او پیگیر بود و سخت کار می کرد. با گذشت زمان ، جن بهترین راهنمای تور در موزه شد.